

چهار پرسش از آذر فرنبغ سروش

مریم رضایی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: روایات فرنبغ سروش مجموعه‌ای است مشتمل بر چهار پاسخ که فرنبغ سروش وهرامان به پرسش‌های هیربد اسفندیار فرخ بزرین داده است. متن در اصل مشتمل بر پنج پرسش و پاسخ بوده است، ولی در آغاز رساله، بی‌ذکر علتی آمده است که: «نوشتن یکی از پرسش‌ها ممکن نبوده است». تاریخ تألیف این روایات سال ۳۷۷ یزدگردی (۱۰۰۸ میلادی) است. نخستین پرسش مربوط به کیسه‌ای است که استاد ابو منصور نامی انجام داده است. دومین پرسش درباره انتصاب موبد، سومین پرسش درباره قیومیت و چهارمین پرسش درباره ازدواج است.

کلیدواژه‌ها: فرنبغ سروش، کیسه، بهدینان، ستوری، ایوگینی

۱. مقدمه

اشهوهیشت فرنبغ سروش، پسر فرنبغ سروش وهرامان، به احتمال زیاد هم‌زمان با فرنبغ، نویسنده زندآگاهی، می‌زیسته است. انکلساًریا معتقد است که فرنبغ سروش وهرامان که در این متن از او نام برده شده است، برادر فرخ‌مرد وهرامان، نویسنده مادیان هزار دادستان

بوده است، ولی دلیل قطعی برای این تصور وجود ندارد (تفصیلی ۱۳۹۳: ۲۸۵). در متن مادیان ۲۶ بار نام و هرام به میان آمده است. ظاهراً این و هرام پس از و هرام شاد و پرسش گشن جم، دو پیشوای بزرگ دینی، می‌زیسته و پس از آنها نامش پرآوازه شده و به احتمال زیاد پدر فرنبغ سروش و فرخ مرد بوده و در اواسط سده چهارم یزدگردی معروف شده است. افسوس که فرخ مرد در کنار نام پدر، ذکری از نام پدر بزرگ نیاورده است، در آن صورت شجره‌نامه این دو برادر که آثار خود را در اوایل سده یازدهم میلادی نوشته‌اند، مشخص می‌شد (Anklesaria 1/23-24: 1969). به روایت فرنبغ، نویسنده زندآگاهی، فرنبغ سروش از تبار منوچهر پیشدادی است، نسب او به آذرباد مهرا‌سپندان و فریان می‌رسد که همگی به روایت خدای نامه از نژاد منوچهر، موبدان موبد ایران پس از آذر فرنبغ و سقوط ساسانیان، هستند (Ibid: 23؛ بهار ۱۳۸۰: ۱۵۴).

روایات فرنبغ سروش که به سال ۳۷۷ یزدگردی (۱۰۰۸ میلادی) تألیف شده است، در اصل مشتمل بر پنج پرسش و پاسخ بوده که به استناد آغاز رساله یکی از آنها نوشته نشده است. این چهار پاسخ را فرنبغ سروش و هرامان به پرسش‌های هیربد اسفندیار (= اسفندیار) فرخ بزین داده است (تفصیلی ۱۳۹۳: ۲۸۵؛ ۱/۲۳: ۱۹۶۹). نخستین پرسش مربوط به کبیسه‌ای است که استاد ابومنصور نامی از بغداد آن را انجام داده است و مردم آبرشهر آن را نپذیرفته بودند. دومین پرسش درباره انتصاب موبد، سومین پرسش درباره قیومیت و چهارمین پرسش درباره زن ایوگین^۱ است (Ibid: 44؛ تفصیلی ۱۳۹۳: ۲۸۶).

۲. نسخه‌های خطی روایت آذر فرنبغ سروش

از روایت آذر فرنبغ سروش دو نسخه خطی موجود است:

(۱) در مجموعه تهمورس دین‌شاه انگلسراریا (معروف به TD2) به خط فریدون مرزبان،

۱. ایوگین زنی است که وظیفه‌اش زادن و ارث برای پدر یا برادر درگذشته و بی‌فرزند خویش است. فرزندان این زن وارثان قانونی پدر یا برادر او هستند. در این نوع ازدواج زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند و چنین دختری باید در مقابل جهاز فراوان داشته باشد (رضائی باغ‌بیدی ۱۳۸۴: ۲۰۲؛ مظاہری ۱۳۷۳: ۹۰).

دستور کرمان، که دارای ۷۷۷ صفحه است. تاریخ کتابت این مجموعه در سطر ۱۰ انجامه صفحه ۹۷۵، سال ۲۴۰ یزدگردی (۱۶۲۶ میلادی) و در سطر ۵ انجامه صفحه ۷۲۷، سال ۹۷۸ یزدگردی (۱۶۲۹ میلادی) است. متن روایت آذر فرنیغ سروش از اواخر سطر ۱۵ صفحه ۴۰۲ این مجموعه آغاز می‌شود و در اوایل سطر ۱۰ صفحه ۴۰۸ پایان می‌یابد. این مجموعه هدیه دستور تیرانداز به تهمورس دین‌شاه انکلساریا بوده است. او این مجموعه را از یزد به هند برده بود.^۱

(۲) در مجموعه‌ای به خط گوپدشاه رستم بندار (معروف به G) که در اختیار بهرام گور تهمورس انکلساریا بوده است. این مجموعه آسیب دیده و ناقص است، تاریخ استنساخ ندارد، ولی چون گوپدشاه مجموعه معروف TD1 را به سال ۹۰۰ یزدگردی (۱۵۳۰ میلادی) استنساخ کرده است، تاریخ استنساخ این مجموعه را نیز در اوایل قرن شانزدهم میلادی دانسته‌اند. این مجموعه را دستور مهرگان سیاوخش از یزد به هند برده و به بهرام گور تهمورس انکلساریا هدیه کرده بود. مجموعه G منتشر نشده و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.^۲

۳. پیشینه پژوهش

در سال ۱۹۶۹ میلادی بهرام گور تهمورس انکلساریا با مقایسه دستنویس TD2 و G این متن را به انگلیسی ترجمه و آوانویسی کرد. محسن نظری فارسانی، در کتابی با عنوان هفت متن کوتاه پهلوی حرف‌نویسی و ترجمه فارسی متن را به همراه یادداشت‌ها در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد. مؤلف در این کتاب آوانویسی متن را نیاورده و خوانش‌های جدیدی از برخی واژه‌ها و عبارات به دست داده که در پانوشت این مقاله به برخی از آنها اشاره شده است. از آنجاکه ارائه خوانش جدید و معنای متفاوت واژه‌ها باید براساس شواهد مشابه آن از دیگر

۱. این مجموعه در دو جلد منتشر شده است: دستنویس تد ۲، به کوشش یحیی ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسب آسا و محمود طاووسی، بخش نخست، شیراز، انتشارات مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی ۱۳۵۷ (گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۵۴)؛ بخش دوم، شیراز، انتشارات بخش زبان‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۵۸ (گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۵۵).

Anklesaria 1969: 2/28-31.

۲. درباره این مجموعه نیز نک:

متون باشد، بهتر آن بود که نظری فارسانی برای خوانش‌ها و تعابیر جدید و متفاوت خود از این متن شواهدی از دیگر متون نیز به دست می‌داد. در نوشтар پیش رو، نگارنده بر آن بوده است که خوانش واژه‌ها تا حد امکان مطابق با صورت‌های پهلوی متن TD2 و متن کتاب انگلیسی‌زبان باشد؛ مواردی که اختلاف داشته در پانوشت ذکر شده است.

۴. متن، آوانوشت و ترجمه

پنجه‌ها را پنهان کرد و در پنهانی و لامانی اس سلسه‌ها را عرض کرد

pursišn panj¹ az anōšag-ruwān² farrōbag³ srōš ī wahramān⁴, az-iš ēk nē šāyēd nibištan.

پنج پرسش انوشه‌روان فرنیغ سروش و هرامان، از آنها یکی را نشاید نوشتند.

۱

پنجه‌ها را عرض کرد و لامانی و لامانی اس سلسه‌ها را عرض کرد

.panj¹ az anōšag-ruwān² farrōbag³ srōš ī wahramān⁴, az-iš ēk nē šāyēd nibištan.

pursišn

1. ēn kū: wihēzag⁵ ī ašmā xwarrah abzūdān andar <ēn>⁶ farrox būm ī abar-šahr frāz padīrift⁷ hom⁸ ud⁹ yazišn pad ān nērang ī¹⁰

۱. هزارش این واژه در متن HWMŠYA است.

2. TD2 → سلسه‌ها

3. TD2 → پنجه

4. TD2 → اس سلسه

5. TD2 → لامانی

6. TD2 → -

7. TD2 → لامانی

8. TD2 → لامانی

9. TD2 → -

10. Anklesaria → ۱

framūdan bun kard¹ hom.

پرسش این است که: کیسیه شما، فره افزودان را، در (این) سرزمین خجسته، ابرشهر، پذیرفتم و یزش را با آن نیرنگ که فرموده اید، آغاز کردم.

2. ēk az² hāwišt dahmān gōwēd³ kū: tā man rāy drust⁴ šawēd kū ēn wihēzag xwad čiyōn kard hēnd, ēgiš man padiš nē ēstid, čē man mowbed farrox srōš rāy dīd⁵ ud ōy <wizārdag>⁶ ēd bē nibišt hēd, wasān uskārišn bē kard hēd; man nē dānēm kū ēn čiyōn kard ast.

یکی از شاگردان دیندار می‌گوید که: تا (آن هنگام که) برای من درست شود (مسلم شود) که این کبیسه را خود چگونه کرده‌اند، پس من به آن ایمان نیاوردم، چرا که من موبد فرخ سروش را دیدم و او این گزارش را بنوشته است و بسیار اندیشیده است؛ من نمی‌دانم که این را چگونه انجام داده است.

- نظری فارسانی (۱۳۹۷) با اضافه کردن واژه LA (nē) عبارت را به این صورت ترجمه کرده است: «چون من موبد فرنبخت سروش را ندیدم».

6. TD2 → **۱۹۱۰۵**; Anklesaria → **۱۹۱۰۵۹۷**

3. ¹pas nāmag-ē az xwarrah abzūdān ḍostād abū ma[n]sūr² yazdān pādē³ ī marzbān frāz rasīd az farrox būm ī baydād kū: amā pad nāmag ī dēn dīd⁴ ud hū-dēnān pēšōbāy wihēzag frāz padīrēm.

آنگاه نامه‌ای از فرهاد افروزد استاد ابومنصور یزدان پاد مربزان^۵، از سرزمین خجسته بغداد فراز رسید که: ما در نامه دین (= اوستا) دیدیم و همیزه (کبیسه) پیشوای بهدینان را می‌پذیریم.

- و این شخص آن نامه را دید و بَرخواند.

5. ōy gōwēd kū: ōstād abū ma[n]sūr mard-ē ī sūltānīg⁶ ast andar dēm
nē dānēd abar a-srōših; pad xānag⁷ ī xwēš <abāg>⁸ kas ī xwēš

- ## 1. TD2 → 1

۲. قرأت این واژه مشکوک است. در متن ابومسور آمده است که شاید تصحیف ابو منصور باشد و از هویت او نیز اطلاعی در دست نیست (تفصیلی ۱۳۹۳: ۲۸۵).

- ### 3. TD2 → سہیل

- #### 4. TD2 → ۱۱۹۹

۵. واژه مرزبان شاید به صورت لقب بیانگر پیش ابومنصورنامی از بغداد باشد (نک: شیمل ۱۳۷۶: ۲۶) یا نشان‌دهنده نسب او به معنای «ابو منصور سر مر زبان».

- ع. اب: واده‌ها - تهان به صورت **ویسیا** و «دیهان» نزد بازسازی کرد.

۷. این واژه را به صورت 'wh'nk' «بهانه» حرف‌نويسي و عبارت NPŠE wh'nk' y را «بهانه من درآوردي» ترجمه کردند (نظير فراساز ۱۳۹۷، ۱۴۹).

- 8 TD2 Anklesaria →

yazişn ī kasān kunēd¹ abar padisār ī pēš.

او می‌گوید که: استاد ابومنصور مردی دیوانی است که از محتوای دین (چیزی) نمی‌داند به سبب ناآگاهی؛ در خانه خود با اطرافیان خود یزش کسان کند به آیین پیش.

6. ud ēn kū: ān yazišn kunēd čē bawēd? ēn kas andar mayān i wehān čiyōn abāyēd dāštan? wizirēnīdan framāyēd pad yazdān kām.

و اینکه آن یزش [مطابق آن کبیسه] کند، چگونه باشد؟ این کس را در میان نیکان چگونه باید داشتن؟ حکم بفرمایید به خواست یزدان.

passox

7. padiš nigerēd; ud man nūn-iz pad andak framāyišn ī abar ēd
<rawāg>² ī was wasān, uskārišn padiš kardan ud uš xwēš-tan

1. TD2, Anklesaria → +1

2. TD2, Anklesaria → سُلْطَنِي

نظری فارسانه^۱ (۱۳۹۷: ۱۴۹) این عبارت را به صورت 'hw'l p'dk «دون یایه» بازسازی و ترجمه کرده است.

xōgēnīd¹ ēstēd; xrad ud ham-āfrāhīh² ī aburnāy ud nōg mad³ ud pīr ud uzmūd ēr ud was-dēmān⁴, tak⁵ kasān ī andar weh-dēn bōrāg īsāk⁶, ud tagīh ud frahangīh dārēnd, ōh-m uskārišnīh kard, pad mādagwar dāšt ēstīd ēn dēn framān; dastwarān handāzag pidarān-mān gīriftag.

به آن (موضوع) توجه کنید؛ و من اکنون نیز با اندک راهنمایی درباره این جریان، بسیار درباره آن اندیشیدم و خود با موضوع خو گرفتهام (ذهن خود را به آن موضوع مشغول داشتم)؛ مشورت و همسگالی با نوجوانان، نوگرایان (به دین)، پیر، آزادمرد آزموده که بسیار داوری می‌کنند، کسان محدودی که در دین به مانند عیسای درخشنان خردمند و بافرهنگ هستند، همانا همسگالی کردم و این فرمان دین را مهم دانستند، دستوران همانند پدرانمان (آن را) می‌گیرند (= می‌پذیرند).

۱. نظری فارسانی (همانجا). این واژه را به صورت hwdynyt «چپ‌گرا» بازسازی و ترجمه کرده است.

۲. TD2 سه‌سوی سوی سه → ۳. TD2 → ۱۱۴۶

۴. نظری فارسانی (همانجا) این واژه را به صورت nšdm'nwtk «بیگانه‌نشین» بازسازی و ترجمه کرده است.

۵. TD2 → ۹۵ به سبب متأخر بودن این متن، ممکن است واژه tak «تک، کم، اندک» از متون متأخر وارد این متن شده باشد.

قدیمی‌ترین کاربرد واژه tak به نقل از دهخدا از لغت فرس اسدی (ص ۳۰۹) است در این بیت:

که باشد که بینی بود تا و تک
به تک تا و کر بیشتر تا و تک (?)

این واژه را به قیاس با دیگر متون پهلوی چون داستان دینی (پرسش ۳۹.۲) و روایات پهلوی (۱۵/۹، ۴۲/۳، ۵۵/۳) به صورت tāg «تک، یک» نیز می‌توان بازسازی کرد (جعفری دهقی: ۱۹۹۸: ۱۶۴؛ میرخواری: ۱۳۹۰: ۱۲۴، ۴۴: ۱۵۸، ۱۵۸).

۶. bōrāg isāk را می‌توان با yišō ispixtān «عیسای درخشان» یکی از ایزدان منجی و عامل رستگاری اولین آفرینش انسانی «کهمرد» در آئین مانوی مقایسه کرد (قریب، ۱۳۷۷: ۲۲۴). واژه bōrāg می‌تواند صورتی از براق/براغ فارسی نو به معنای «درخشان، نورانی» باشد. براغ به نقل از دهخدا به معنای فربه و با موی گردن پرپشت و یکدست متحملی است و این صفتی است گر به را و براق به معنای نرم و درخشان. نظری فارسانی (۱۳۹۷: ۱۴۹) این عبارت را به صورت bwl'ykyh y krtykyh

لله عز وجل ، سورة العنكبوت .

8. ud ᄂoy kē nigerišnīg čiš ī xūb ud passandišnīg, dēn ud dastwar passand¹, pad āhōg abar nigerēd, duš-čašmīhā andar wehān pad nē xūbih² uzwāhēnīd³, ud⁴ kas padiš wiyābānīhēd ud mardōm az rāh ī rāst⁵ ud passandišnīg abāz dāred, har wināh ī az-iš uzīhēd padiš graftār ud āstārōmand.

و آن کس که به چیز خوب و پسندیده دین و پسند دستوران نظر کند و آن را به بدی بیند، در میان نیکان با بدچشمی به آن بنگرد و برداشت نیکو از آن نکند و به این وسیله کسی گمراه شود و مردم را از راه راست و پسندیده بازدارد، هر گناهی از آن (که گمراه شده است) سر بزند بدان گرفتار و مسئول است.

କୁ ହୁ ନେଇ ଯାଏଇଲା ଏବଂ କୁ ପରିଚାଳନା କରିବାର ପାଇଁ ଅନ୍ତର୍ଭାବରେ ଏବଂ ପରିଚାଳନା କରିବାର ପାଇଁ ଅନ୍ତର୍ଭାବରେ ଏବଂ ପରିଚାଳନା କରିବାର ପାଇଁ

و نیز گناه را گناه گفتن نشاید (؟) (= گناه است از گناه سخن گفتن)، چراکه ندانستم چه از آن بر مم خبزد (چراکه نمی شود دانست که جه از آن ناشه مم شود).

1. TD2 → ؟

2. TD2 → ۴۰۵

*uz-wād-aya. «بیرون برده شدن، بیرون آورده شدن؛ اعلام شدن» مشتق از ایرانی باستان-uzwāhistan, uzwāh-. ۳ دشنه اند. باشند-uz، باشند-uz («آگاه کدن؛ اعلام کدن») (منصوبی، ۳۸۴؛ ۴۳۳).

4 TD2 →

5 Anklesaria → 1999

6 TD2 → 2411

7 TD2 → 616w

8 TD2 → 11.9418 m

፩፻፭፻፯፳ የሚከተሉ ስርዕስ በኋላ እንደሆነ ስርዕስ ተመልከት ይችላል ॥

10. östād abū ma[n]sūr yazdān pādār ī marzبān pad rāst šōnī<g>¹
arwand zōrišn rāy, āfrīnagān gōwišn uš nē ačār².

استاد ابومنصور، یزدان‌پاد، را به سبب روش راست (و) نیروی دلیری (اش) چاره‌ای نیست
جز گفتن آفرینگان.

କାଳିମନ୍ଦିର ପାଇଁ ଏହାର ପରିମାଣ କିମ୍ବା ଏହାର ପରିମାଣ
କାଳିମନ୍ଦିର ପାଇଁ ଏହାର ପରିମାଣ କିମ୍ବା ଏହାର ପରିମାଣ

11. kē pad nē xūbīh ī ēn weh-dēn drōzišn gōwēd, kē-š čimigīh az dēn nigēzag... ³gōwizār paydāg, ī-š hannām ī nasā ī wehān, dūrīh ī az pōryōt kēšān rāy druwand wināhgār; az-īš ózadagīh andar ruwān; ī ta

۱. انگلیسی‌زبان: و ازه را **[prastišn-ī] سومین و خوانده است.**

۲. ابن واژه را «آزار» نیز معنی کرده‌اند (نظری فارسانه، ۱۳۹۷: ۱۵۰).

yazišn framūdārān dēw-ēzagīh ud a-srōsdārīh wizīr, ān ī dēn gōwēd: aētēm zī mraōt ahurō mazdā, spitamā¹ zaraθuštra! jūm astaitēm aianhaēnāiš karətāiš azdəbīš paiti auua jarəsūm.

čē-š ōy rāy guft ohrmazd kū: spitāmān zarduxšt! kū zīndag²
tanōmand ud jānōmand, jān pad ān āhanēnag kārd³ abar frōd
kīrrēnišn.

کسی که درباره خوب نبودن این دین بھی، که منطقی بودن آن از تفسیرهای دینی آشکارا پیداست، دروغ بگوید، او همچون اندام مردہ بهدینان است، بهدلیل دوری از پوریوتکیشان، گناهکار (و) دروغگو است، از او ویرانی در روان (حاصل آید)، به طوری که آنها یکی که به پرسش فرمان می‌دهند، حکم به دیوپرستی و نافرمانی (می‌دهند). آن‌گونه که دین می‌گوید: «هر آینه به او گفت اهورامزدا: ای زردشت اسپیتمان! در زمان زندگی مادی، استخوان‌های او را با کارد آهنهین می‌ویم». چه درباره او اهورامزدا این‌چنین گفت که: «ای زردشت اسپیتمان! در هنگام زنده بودن، یعنی تنومند بودن و جانمند بودن، جлан (=تن) (او) باید با کارد آهنهین فرو دریله شود.»

2

۱۱۹

1. TD2 → መሆኑን የፌዴራል

2. TD2 → ۱۶۳۱۱۳۱ کے اروں

3. Anklesaria → وسیع

pursišn

1. ēn kū: ka hu-dēnān pēšōbāy-ē <moy-mard>¹ ē rāy mowbedīh i²
šahr-ē³ dahēd, pad passand ud⁴ ham-dādestānīh i weh-dēnān; pas
az ān pad-ē čand radīh i kustag ē dahēd, ud gumārd i sazāg pad
ēwēn nibisēd ud wehān i ān kustag frāz padīrēnd ud⁵ abar bē
ēstēnd, uš pad rad⁶ ud⁷ mowbed dārēnd ud andar awiš framān-
burdār bawēnd, ud⁸ ān rad pad har šahr abestān gumārd; pas ān
hu-dēnān⁹ pēšōbāy widerān bawēd, uš ruwān ōh pāhlom axwān-
rasēd, uš¹⁰ ēd gōwēd kū: hu-dēnān pēšōbāy widard, ēn rad ō nūn-
rad mowbed nēst, har kē oy rāy mowbed xwānēd tā nōg gumārd-
ē az nōg hu-dēnān pēšōbāy-ē nē bawēd; uš wināh i garān bawēd,
sāl drahnāy abar ān gōwišn bē ēstēd, ēn kū: ān gōwišn ayāb-
drāyišn? uš wināh ud puhl¹¹ pādifrah čē weh? abāg-iš hamīh
čiyōn abāyēd kardan?

- | | |
|------------------------------------|------------------|
| 1. TD2 → அங்கை; Anklesaria → அங்கை | 2. TD2 → - |
| 3. TD2 → ஆஞ் | 4. TD2 → - |
| 6. Anklesaria → அஞ் | 7. TD2 → - |
| 9. TD2 → காப்பா | 10. TD2 → கூப்பு |
| | 11. TD2 → கூப்பு |

(پرسش) این است که: اگر پیشوایی از بهدینان، با پسند و همدادستانی (= موافقت) بهدینان، مخمردی به (مقام) موبدی شهری دهد (برگزیند)، و چندی بعد ردی ناحیه‌ای را (به او) دهد و فرمانی شایسته بنابر آین بنویسد و نیکان و مؤمنان آن ناحیه او را بپذیرند و به او وفادار بمانند، او را رد موبد خود بدانند و نسبت به او فرمان بردار باشند، و آن رد در هر شهر معتمد بگمارد، سپس آن پیشوای بهدینان از دنیا برود، روان او به بهشت برسد، آنگاه کسی گوید که: «(اکنون که) پیشوای بهدینان درگذشته، این رد دیگر رد و موبد نیست، تا آنگاه که گمارده جدیدی از پیشوای کنونی بهدینان نباشد، هرکه او را موبد بخواند، آن گناه گرانی باشد»، (آن اگر) در طول سال بر آن گفته باشد. (پرسش) این است که: آیا آن گفته (سخن درست) است یا هرزه؟ برای گناه و مجازات او چه پادشاهی بهتر است؟ یا او چگونه باید (رفتار) کردن؟

۱۵۴

passox

1. kār-iš adādīhā, sālār bē nē hilišn ud¹ agar² adādīhā³ sālār hilēd, har
juttarīh ud ziyān ud wizend⁴ ī andar-iš rawēd, ēg-iš wināh ō...⁵
bun ud⁶ kē ān...⁷ drāyīshn kunēd wehān az rāh ī rāst abāz dāred,

1. TD2 → -

2. TD2 → -

3. TD2 → سوچنی

4. TD2 → ئەلەك

5. TD2 → + v

6. TD2 → -

2. TD2 → *

garān wināhīhā ud padiš tōzišnōmand, ud kē abāg-iš ham-gōwišn ud ham-ayār bawēd, abāg-iš ham-wināh ud ham-dāt, ka nigerišnīg ēstēd garān wināh-tar.

کار او غیرقانونی است، سالار^۱ را نباید ترک کرد و اگر (کسی) غیرقانونی سالار را ترک کند، هر بدی، زیان و گزندی از او سرزند، آن بر ذمہ او بود و کسی که آن هرزو را گوید و نیکان را از راه راست بازدارد، گناه سنگینی (کرده) است و به این سبب باید توبه کند و کسی که با او هم گفتار و همیار شود، با او در گناه و داوری شریک است. اگر او به عمد گوید، گناه (او) سنگین‌تر است.

3

۱۱۵

وَمِنْهُمْ مَنْ يَرْجُو أَنْ يُنْصَتَ إِلَيْهِ الْأَمْرُ وَمَا يَرْجُونَ
أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ

pursišn

1. ēn kū: mard kē abar stūrīh zād ēstēd, pad stūrīh any kas šāyēd ayāb nē? ud im mard kē xwēš-tan² pad pusarīh³ bē ūh any kas dahēd, čiyōn bēd⁴? ḍy kē padīrēd? uš gētīgīhā ud mēnōgīhā pus i padīrīftag xūb bawēd ayāb nē?

۱. «سالار» شخصی است که بنابر توافق، متوالی امری اعم از خانواده، آتشکده و غیره می‌شود. این شخص برپایه همین توافق، در آن امر امن و مورد اعتماد قرار می‌گیرد تا امور مربوط را بیشتر ببرد (عمر بان ۳۹۱: ۱۳۷).

2. Anklesaria → حفظ المفرد

3. Anklesaria → ↗ ↘ ↙ ↘

4. Anklesaria → ଅଙ୍କେସରୀଆ

ابن: واژه را می‌توان به صورت (بُوَد، باشد) نیز بازسازی کرد (نک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۵۲)

(پرسش) این است که: مردی که به عنوان ستوری^۱ زاده شده است، برای ستوری کس دیگر شایسته است یا نه؟ و این مرد که خویشن را برای پسری (پسرخواندگی) به کس دیگری دهد، چگونه باشد؟ و آن که او را می‌پذیرد (چگونه است)؟ آیا او در مینو و گیتی پسرخوانده خوبی خواهد بود یا نه؟

፩፻፭

passox

1. agar čiš andar nēst ī² ān rāy juttar³: abar stūrīh zād pad stūrīh šāyēd pus pad was, duxt pad ēk šāyēd.

اگر چیز دیگری (در آن پرسش) نیست (که) آن (مستلزم پاسخ) باشد: (آنکه) از طریق ستوری زاده شده است، برای ستوری هم شایسته است، پسر بسیار و دختر یکی شایسته است (= پسر می‌تواند چندبار ستور باشد، اما دختر فقط یکبار).

4

၃၆၁

ନାମ କୁଣ୍ଡଳ ପାତ୍ର କାହାର କାହାର କାହାର
କାହାର କାହାର କାହାର କାହାର କାହାର
କାହାର କାହାର କାହାର କାହାର କାହାର

۱. ستور به معنای «قیم» و «امانتدار» است و وظیفه اش زادن وارث برای مردی دیگر است. در طول مدت ستوری نگهداری اموال آن مرد بر عهده همین مرد یا زن ستور است. اگر پسری زاده شود و به سن بلوغ برسد، همه اموال آن مرد که در اختیار ستور بوده به او میرسد. این قیم دارای مسئولیتی قانونی و شرعی است که بر پایه موائزین خاصی صورت می‌گیرد و اگر در خانواده متوفی شخصی ذیصلاح برای قیمومیت نباشد و قرار باشد این امر برپایه تفاوq صورت گیرد، باز این مرجع قانونی نمی‌باشد. این تعریف از اتفاقات ایالت کنا (بیان راهگاه، ۱۳۸۰: ۲۰۴)، (بنان: ۱۳۹۵: ۱۷۳)

3 TD3

3 TD2 → 10M92

۱۱۷ سلیمان سعید و احمد کاظمی و احمد علی خانی و احمد علی خانی
۱۱۸ علی خانی و احمد علی خانی و احمد علی خانی و احمد علی خانی
۱۱۹ علی خانی و احمد علی خانی و احمد علی خانی و احمد علی خانی

pursišn

1. ēn kū: ka ēk duxt ast ēnōkēn² ī pid xwēš ud šōy hamē xwāhēd kardan. šōy ī sazāg ēdōn hamē windēd ī ka xwēš-tan pad pādixšāy zanīh bē dahēd? ka az xīr ī xwēš ud pad gōhrīg tan ī xwēš nārīg ē ruwān-dōst ī husraw, ī ēdōn kē-š stūrīh ud ēnōkēnīh ī kas awiš nē mad ēstēd,...³ pad mayān kunēd, ēdōn čiyōn xwah ī meh kē ōh xwah ī keh abēspārēd ud⁴ ēnōkēnīh ī⁵ pid ī xwēš awiš abēspārēd, xwad pad pādixšāy zanīh šōy kunēd, šāyēd ayāb nē?
(پرسش) این است که اگر دختری ایوگین پدر خویش است و همی خواهد که شوهر بکند، آیا ایدون او شوهری شایسته همی یابد که خویشن را به پادشاهزی او بدهد؟ از دارایی خود و در عوضِ خود، (به) زن روان دوستِ خوش نامی که ستوری و ایوگینی کسی را نکرده است، واگذار کند، همچون خواهر بزرگ تر که به خواهر کوچک خود واگذار می کند و ایوگینی پدر خویش را به او بسیارد و خود در (مقام) پادشاهزی شوهر کند، آیا این کار شایسته است یا نه؟

۱۵۰

፲፻፲፭ ዓ.ም. ከፃኬ ሁኔታ በ፲፻፲፭ ዓ.ም. በ፲፻፲፭ ዓ.ም.

1. TD2 → -

۲. این واژه را به صورت *ayōgēn* هم آوانویسی می‌کنند (نک: رضائی باغ پیدی ۱۳۸۰: ۱۷).

3 TD2 → 1

4 TD2 → -

5 TD2 → -

passox

1. nē kunišn, ēd rāy čē-š kardag ī pēšēnīgān ud pōryōtkēšān abāg nēst.

نایاب انجام دادن، زیرا مطابق کرده پیشینیان و پوریوتکیشان نیست.

این گونه فرنیغ سروش و هرامان (درباره) این چند (نکته) حکم داده است، به سال ۳۵۷ پارسی، بیست سال پس از بغ یزدگرد شاهان شاه، نوء بغ خسرو هرمزد شاهان شاه.

સ્લેટ નો રહી હોય એવા સુદૂર પાકિસ્તાન વિના કરી શકતું હોય એવી કોઈ વિના નથી.

čahār ēn azabar nibišt¹¹ hērbed spandyād ī farrōx burzēn az mowbedān mowbed pursīd andar ham sāl abāg az pačēn ē anōšag¹².

1. TD 2 → ۱۵۶۱

2 TD 2 ⇒ 1841

3 TD 2 Anklesaria \Rightarrow 41

4. TD 2 → -

5. TD 2 → 1

6. TD 2 → 1982

7 TD 2 → -

8 TD 2 Ank

9 TD 2 → -

10. TD 2 → 15. ~~15~~

11. TD 2 → ഇരുവായ്യും നേര

۱۲. نظری فارسانی (۱۳۹۷: ۱۸۲) این واژه را ترکیبی از *-hu-* «خوب» و یا *xwaš* «خوش» + *škin*، چین و *شکنی* «دانسته و معنای «خوش خط» را از آن استنباط کرده است.

این چهار پرسش نوشته شده در بالا را، هیربد اسفندیاد فرخ برزین از موبدان موبد پرسید، در همین سال از رونوشت این انوشه (روان) [رونویس شد].

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۸۲، زبان پهلوی ادبیات و دستور آن، تهران.
- بها، مهرداد، ۱۳۸۰، بندesh، تهران.
- تفضلی، احمد، ۱۳۹۳، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۴، روایت آذر فرنینگ فرخزادان، تهران.
- شیمل، آنه ماری، ۱۳۷۶، نامهای اسلامی، تهران.
- عریان، سعید، ۱۳۹۱، مادیان هزار دادستان، تهران.
- قریب، بدرازمان، ۱۳۷۷، «خدای دین مزدیستان در یک متن مانوی»، نامه فرهنگستان، س، ۴، ش، ۱۴، ص ۲۶-۲۱.
- گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، ۱۳۵۸، دستنویس تدبیح بندesh ایرانی، روایات امید اشاوهیستان و جز آن، به کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسب آسا، محمود طاووسی، شیراز.
- مظاہری، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبد‌الله توکل، تهران.
- منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، تهران.
- میرفخرابی، مهشید، ۱۳۹۰، روایت پهلوی، تهران.
- نظری فارسانی، محسن، ۱۳۹۷، هفت متن کوتاه پهلوی، تهران.
- Anklesaria, B. T., 1969, *The Pahlavi Rivāyat of Āturfarnbag and Farnbag-Srōš*, 2 vols., Bombay.
- Bartholomae, Ch., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Jaafari-Dehaghi, M., 1998, *Dādestān i Dēnīg*, Paris.